



علی اصغر حکمت



یادداشت‌هایی از

عصر پهلوی

(۱۵)

اقلیت‌ها

در جهان گویا هیچ کشوری نباشد که در آنجا در برابر اکثریت باشندگان اقلیت‌های نژادی یا مذهبی یا سیاسی وجود نداشته باشد و برای هیچ ملتی یک پارچگی مطلق حاصل نشده است. بهمین سبب در نظام حقوقی ممالک جهان همیشه حفظ حقوق اقلیت‌ها و رعایت جانب آن‌ها مورد توجه قانون‌گذاران و حقوق‌شناسان است. کشور ما هم از این جهت مستثنی نیست.

در ایران آنچه که قاطبه اکثریت را تشکیل میدهد يك ملت آریائی نژاد شیعی مذهب فارسی زبان است ولی از دیرباز اقلیت های نژادی و مذهبی نیز بوجود آمده اند. اقلیت های ایران اولاً از حیث نژاد و زبان و ثانیاً از جهت دین و آئین بدو گروه تقسیم می شوند که غالباً هر دو عنصر با یکدیگر آمیختگی و اختلاط دارند .

بزرگتر از همه اقلیت ترك زبان است که از غلبه دولتهای ترك و تورانی نژاد (سلجوقی مغول - تاتار) مهاجرین ترك با سکنه قدیم ایرانی (بومیان آذربایجان) ترکیب یافته اند . پس از آن اقلیت سنی است که از نژادهای قدیم آریائی و تورانی هستند و از پیران مکتب ابوحنیفه یا شافعی تشکیل شده اند و بادیگر مسلمانان در سه اصل توحید - نبوت - معاد متفق هستند ولی در دو اصل دیگر یعنی در مسئله امامت و عدل با شیعیان اختلاف دارند این جماعت که نیز دومین اقلیت بزرگ ملت ایران است در بعضی نقاط مرزی ساکن اند و اختلاف نژادی نیز دارند .

بعد از آنها اقلیت ارمنی و آشوری است که اصلاً آریائی بوده و پیرو دین مسیح می باشند این ملت آریائی نژاد در اواخر قرن سوم میلادی (عصر ساسانیان) از دین مغها منصرف شده و مسیحیت اختیار کردند . آشوریها يك شبهه از مسیحیان نسطوری هستند که با آرامنه اختلاف مذهبی دارند ولی همه تابع نقش صلیب می باشند .

يك اقلیت یهود از زمان قرن پنجم میلادی و غلبه کلد و آشور بر اورشلیم و اسارت آنها به بابل در ایران راه یافته اند که از زمان هخامنشیان همچنان در ایران متوطن شده اند . بالاخره يك اقلیت کوچک ایرانی نژاد خالص موجود است که زردشتیان میباشند آنان بعد از غلبه عرب بر ایران و نشر دین اسلام همچنان از قرن هفتم تا کنون به کیش نیاکان خود باقی و وفا دار مانده اند و آنها را « گبر » می گویند .

بعد از طلوع دین اسلام و افول کوب دولت ساسانی که مذهب اسلام تدریجاً کیش اکثریت مردم ایران را تشکیل داد این اقلیت ها نیز تدریجاً صورت قطعی پیدا کردند - اگر چه آئین دین محمدی آزادی غیر مسلمانها را که در ذمه اسلام قرار دارند رعایت کرده و با پرداخت مالیاتی بنام «جزیه» آنها را آزاد گذاشته است ولی در مدت ۱۲ قرن اقلیت های غیر مسلمان غالباً معرض تعدی و ستم عمال سلاطین هستند زمان یادستخوش ستم و جور جهال عوام متعصب بودند . بعد از تشکیل دولت صفوی (قرن دهم هجری) که اکثریت ایرانیان مذهب امامیه اثنی عشریه را دین رسمی خود اعلام کردند جماعت کثیری از ساکنان مرزهای شمالی و غربی ایران همچنان بمقیده سنت و جماعت باقی مانده و در گوشه و کنار مذهب اسلام عامه راهمچنان ادامه دادند . (چنانکه هنوز در طوالش - گیلان - يك اقلیت کوچک سنی وجود دارد) سنی ها اگر چه از دیگر

| اسم | محل سکونت | آمار نفوس تقریبی | تژاد | زبان | مذهب |
|----------------------|---|------------------|---|---|----------------------------|
| ۱- (تورانی ترک زبان) | آذربایجان شرقی و غربی صحرائی ترکمن در کردگان گیلات متفرقه در فارس مثل قشقایی | ۳۳۰۰۰۰۰ | ایرانیان قدیم | ترکی | شیعانی، هندی سنی - حنفی |
| ۲- بلوچ | در منطقه بلوچستان در جنوب شرقی ایران | ۴۳۰۰۰۰۰ | تژاد سیستان قدیم - سکنه لهجه بلوچی سنی - حنفی ایران قبل از هجوم آریزها | | |
| ۳- عرب | غرب خوزستان و بعضی بلاد جنوب | ۳۸۰۰۰۰۰ | عربی | عربی آمیخته سنی - حنفی بنامی | |
| ۴- کرد | منطقه کردستان غرب ایران جنوب دریاچه رضاییه تا کرمانشاه | ۱/۰۶۰/۰۰۰ | آریائی قدیم | لهجه کردی سنی - شافعی | |
| ۵- ارمنی | آذربایجان شرقی، شمال غرب جلفای اصفهان و هرات استان مرگزی | ۱۰۸۴۲۱ | آریائی خالص | زبان و خط مسیحی - مخصوص ارمنی ارتدکس گریگوری | |
| ۶- آشوری | غرب دریاچه رضاییه | ۲۰۳۴۴ | سامی | زبان ولهجه مسیحی (نسطوری) خاص | |
| ۷- یهود | تهران - اصفهان شیراز و بعضی شهرهای استان مرگزی | ۶۰۶۸۳ | عبری (سامی) | زبان و خط عبری کلمبی | |
| ۸- زردشتی | منطقه یزد کردمان و در شهرهای بزرگ | ۱۱۸۱۱ | ایرانی | فارسی لهجه زردشتی محل مرزیستی | |

از آمار نفوس و تعداد اقلیت ها بطور صحیح ارقام دقیقی در دست نیست ولی با احصای تپه های که در این اواخر (۱۳۳۰ - ۱۳۵۰) بعمل آمده در جدول ذیل نموداری بدست می آید (رجوع کنید بایرانشهر جلد اول صفحه ۹۹ و ۱۰۹ و سالنامه آماری ۱۳۵۰ ص ۴۲)

اقلیت‌ها محترم‌تر شناخته میشوند و غالباً در امور مملکت و در دربار شاهان شیعه مصدر خدمت بودند ولی تدریجاً درجات اجتماعی از شیعیان که حکومت رسمی مملکت را در دست داشتند عقب‌تر بودند.

علاوه بر آن‌ها در کانون مذهب شیعه نیز فرقه‌های کوچکی بوجود آمدند که آنها هم جامعه محدودی برای خود تشکیل داده و اقلیتی محسوب می‌شدند مانند اسماعلیه هفت امامی (در خراسان و محلات و بیرجند و کرمان) - شیخیه در کرمان - صوفیه که دارای یک فلسفه تہذیب‌عرفانی و روحانی هستند و اصول تہذیب اخلاق و تربیت نفس را تعالیم می‌نمودند در تمام ممالک اسلام که فرقه‌ها و مکتب‌های متعدد «نقشبندی» و «رفاعیه» و «مولودیه» و «قادریه» متفرق هستند در ایران نیز فرقه فقرا نعمت‌اللہیہ جامعه مهمی را تشکیل می‌دهند و تعالیم عالیہ عرفانی دارند و این جوامع شیعی الاصل اثنی عشری با اکثریت ایرانیان اثنی عشری ینوئیت و اختلاف مهمی ندارند و نمیتوان آنها را یک اقلیت مستقل فرض نمود.

هریک از اقلیت‌های موجود در ایران با مراکز خاصی در ممالک هم‌جوار رابطه و علاقه دینی داشته و هنوز هم دارند چنان که اقلیت زرتشتی با پارسیان هندو پاکستان و اقلیت ارمنی با ارمنستان در ترکیه و جمهوری ارمنستان شوروی و اقلیت بلوچ و کرد با بلوچستان و کردستان در مشرق و مغرب رابطه نژادی و فرهنگی دارند و ملت یهود با دولت جدید التأسیس اسرائیل (اورشلیم) علاقه و ارتباط روحانی دارند.

ولی نباید فراموش کرد که در طول تاریخ اسلامی در هر عهد و زمان در میان اقلیت‌ها رجالی بظهور رسیده‌اند که بایرانی بودن علاقه‌مند بوده و زرا و سرداران و اعیان و رجال دولت در کاب پادشاهان ایران جنگ‌ها نموده و در وحدت اجتماع ایران با سایر هم وطنان خود هم قدم و همراه بوده‌اند هم‌چنین از آن‌ها دانشمندان بزرگی مخصوصاً در طب و نجوم خدمات شایانی به عالم کرده‌اند.

اطباء و دانشمندان و منجمین یهود که از زمان خلفا تا این اواخر منشاء آثار مفید بودند و همچنین وجود رجال ارمنی در دستگاه سلاطین صفویه و قاجاریه بافتخار نام بردارند.

با این همه اقلیت‌های مذهبی در طول زمان دچار فشار و ستم و جور و جفای بعضی صاحبان قدرت و پیشوایان بوده‌اند و هم‌سألاً با آنکه مالیات جزیه را می‌پرداخته‌اند معذکک جان و دل آنها را تعرض و تعدی اشرار در امان نبود. از اواسط قرن نوزدهم میلادی (سیزدهم هجری) اوضاع زمانه تغییر کرد و روابط ممالک اسلام عثمانی و ایران با دول فرنگستان صورت‌های دیگر به خود گرفت عهدنامه‌ها با یک‌دیگر تبادل کردند بواسطه تسهیلات حمل و نقل و روابط عمومی و ایجاد راه آهن و تلگراف و پست بین المللی رجال و علماء به ممالک دیگر مسافرت کردند اوضاع زمانه

اقتصاد داشت که سلاطین قاجار نیز از رفتار ناهنجار خود نسبت به اقلیت‌ها بپاکهند از این رود را و آخر آن عصر مالیات «جزیه» رسماً لغو گردید و نماینده‌ای از طرف پارسیان هند بطهران آمد در عین حال رجال و عمال ارمنی در عداد امراء ایرانی در خدمت دولت مصدر خدمات و مقامات عالیه شدند. پرنس ملکم خان نویسنده روزنامه قانون نمونه کاملی از این گونه افراد برجسته ارمنی میباشد.

با وجود انقلاب و تغییر عمده‌ای که در اوضاع و احوال اقلیت‌ها روی داد تأسیس حکومت مشروطه و تدوین قانون اساسی که بر طبق آن عضویت چهار نفر نماینده اقلیت، زرتشتی، ارمنی آشوری، یهود در مجلس شورای ملی تصویب گردید تساوی حقوقی و برابری از نظر قوانین مدنی و جزائی پیش بینی شد.

* * * *

سیاست اعلی حضرت رضاشاه کبیر نسبت باقلیت‌ها سیاست مهربانی و محبت بود آنچه که مربوط به نژاد بود البته از دست تصرف انسان خارج میشد و نسبت بدین و آئین مذاهب اتباع ایران امری وجدانی و قلبی میدانستند و با رابطه قلبی مردم با خدای خود کاری نداشتند و از هر حیث هیچگونه تعدی و فشار بر صاحبان آذیان مختلف را اجازه نمیدادند بلکه در نظر ایشان همه آن‌ها ایرانی شمرده میشوند. ایشان اصل آزادی عقیده را محترم می‌شمرند ولی از طرف دیگر نسبت به فرهنگ ملی و حکومت ملی که پایه های انسانی و وحدت ملی بود کمال علاقه‌مندی ردا داشتند و بر آن بودند که ایرانیان همه دارای یک زبان و خط و یک فرهنگ باشند و در برابر قانون همه متساوی و برابر و فرقی بین مسلمان و غیر مسلمان در برابر قانون در میان نگذارند وحدت کلمه و کلام بطور کامل در همه نواحی از مرکز پایتخت تا آخرین نقطه مرزی و جبهه عزیمت ایشان بود و با رعایت این اصل استوار بود که فرهنگستان ایران مأمور شد برای شهرها و قصبات ایران که اسامی غلیظ ترکی و عربی داشت با نامهای لطیف فارسی تبدیل کند.

در بدو ریاست وزرائی ایشان در سال ۱۳۰۲ در وقتی بود که خود ایشان با داشتن سمت رئیس الوزرائی از راه بوشهر و دریا به خوزستان رفته و پایه شاهرام مهم بزرگ ایران طهران به جنوب غربی نهاده شد - بموجب نظر ایشان دولت تصویب کرد که نام قدیم آن ناحیه را زنده نموده و آنجا را «خوزستان» بنامند و شهرهای عمده آن منطقه مانند ناصریه باسامی باستانی «اهواز و خرمشهر» تبدیل شد پس از آن شهرک‌ها و شهرهای بزرگ و کوچک در آذربایجان و خوزستان و گرگان اسامی ناموزون ترکی را فراموش نموده زینت زیبای فارسی را بر سر زمین ملی خود نهادند.

خاطره شیرینی که نویسنده یاد دارم روزی بود که در ایام آبان ماه ۱۳۱۵ ایشان

برسم عادت همه ساله به بندرشاه که منتهای راه آهن سراسری است تشریف برده و در آنجا جوانان ترکمن بعات صحرا نشینی خود مسابقه اسب دوانی و سوار خوبی نمایش میدادند و جمع کثیری از ورزا و نمایندگان مجلس و مطبوعات و غیره نیز در خدمت ایشان بگردان آمده بودند هنگام صبح بود ایشان در بندرشاه در کنار راه آهن نو بنیاد پیاده قدم میزدند در مسیر موکب ملوکانه کودکان دبستانهای تراکمه و جوخه های پیشاهنگی آنان با استقبال صف بسته بودند - ایشان شخصاً بطرف کودکان رفته دو کودک دختر و پسر را نوازش فرموده و با آنها بفارسی سخن گفتند البته آن اطفال فارسی را نمی فهمیدند ناگزیر با ترکی ایشان تکلم فرمودند این نگارنده بسمت وزیر معارف در خدمت ایشان ایستاده بودم پس بمن روی کرده و فرمودند سعی کنید قبل از هر چیز زبان باستانی فارسی را بیاموزند و این اختلاف ترکی و فارسی از میان برداشته شود .

در مسائل علمی و فرهنگی و هنری همچنان هنرمندان و فرهنگیان ، صاحبان نبوغ که از میان اقلیتها برمیخواستند مورد توجه و تشویق قرار میدادند یک نمونه از این توجه را در حکایت ذیل ملاحظه فرمائید :

بعضی از ظرائف ابنیه و قصور زیبای عصر صفوی در اصفهان که همه بمعمارانی نفیس و نقاشیهای بدیع تزئین یافته بود در اواخر عهد قاجار دستخوش تعدی و تجاوز بعضی از حکام بیخرد قرار گرفت - بعضی از این ابنیه را بکلی ویران کردند که اکنون جز اسامی آنها در تاریخ اثری باقی نمانده بعضی دیگر مانند چهل ستون و عالی قاپو و هشت بهشت که هنوز باقی هستند دارای تصاویر بسیار جالب از اسلوب مینیاتور و تذهیب کاری معمول عصرها درها و دیوارها زینت یافته بود برای اینکه آنها بکلی از انظار محو شود امر کرده بودند روی آن صورتهای ظریف و قشنگ موجود پرده ای از گچ کشیدند تا اثری از آن بر جای نماند .

در خرداد سال ۱۳۰۶ که سلطنت عصر عظمت پهلوی بر روی ارتش نیرومند نو بنیاد پایه گذاری شده بود از افسران دانشمند جوان ارتش « سرلشکر محمد حسین میرزا فیروز » که ریاست ستاد لشکر جنوب را برعهده داشت بر این قضیه واقف شده بذوق لطیف و هوش فطری خود امر کرد گچ هارا محو نمایند ناگهان آن نقشهای ظریف و تصاویر بدیع از زیر پرده ای که چهل و نادانی بر روی آن کشیده شده بود جلوه گر گشت و همه بینندگان را غرق حیرت ساخت . یک نفر استاد هنرمند ارمنی موسوم به خاچاطوریان که در فن نقاشی هوش و نبوغ بسیار داشت بابتکار ذوق خود صورت هارا ترمیم نمود و از روی آن ها پرده ها رسم کرد که مجموعه او یک سلسله از بدایع آثار هنری عصر صفوی ایران را نشان می داد .

این مجموعه بقدری جلب توجه کرد که آن را در سال ۱۳۰۹ به پاریس حمل کردند و در آنجا در معرض نمایش قرار دادند و هزار هامردم با ذوق از تماشای آن حظ روحانی بردند چون تفصیل این خدمت هنری بعرض شاهنشاه پهلوی رسید اولاً آن سرتیپ جوان را مورد لطف و ترفیع قرار داده و او را بدرجه سرلشکری مفتخر کرد. دیگر آن نقاش لطیف طبع نازک اندیشه را مورد لطف قرار دادند و باعطای انعام و جایزه تشویق نمودند.

یکی دیگر از ارامنه ایران موسوم به میرزایانس در فن ادب هوشی سرشار از خود نشان داد و زبان فارسی را بخوبی بیاموخت چنان که رباعیات عمر خیام را بزبان ارمنی ترجمه منظوم ساخت که مورد توجه واقع شد او نیز مورد لطف و تشویق قرار گرفته در خدمت وزارت دارائی دارای شغل و مقامی محترم گردید و مدت ها گزارشهای سه ماهه دکتر میلسپو امریکائی رئیس کل مالیه را بفارسی ترجمه می کرد.

اقلیت زردشتیان در اوائل مشروطیت احترامی پیدا کرده دارای تجارت خانه های وسیع و آب و زمین گشتند از میان آنان بعضی افراد شایسته بظهور رسیدند که در این عصر به احترام میزیسته یکی از آنان مردی بود بنام «کیخسرو شاهرخ» که در اثر لیاقت و هوش به مقام نمایندگی جماعت زردشتی ایران در مجلس شورای ملی انتخاب گردید مردی مدبر و کارداران بود چندین سال اداره مباشرت مجلس را بطور کامل و نظم صحیح اداره کرد او نیز مورد الطاف و انعام شاهنشاه بود و تا آخر عمر به احترام و سربلندی زندگانی نمود. از آثار او طبع و انتشار کتب فارسی راجع به کیش زردشتیان است. او جهد و کوششی بلیغ در نشر کلمات فارسی و توسعه زبان خالص ایرانی بعمل آورده که بعضی کلمات او اکنون رواج دارد. خلاصه افراد اقلیت در تمام کشور از یک زبان و یک خط و یک لباس و یک قانون با دیگر ایرانیان شریک و انباز شدند.

یکی از فرق اقلیت در ایران که عنوان رسمی قانونی ندارند و در سیاست مملکت مداخله نمی کنند فرقه بهائیانند. این فرقه در اواسط قرن سیزدهم (۱۲۶۰ هـ) در ایران بظهور رسید و در آن زمان استبداد و ظلم سلاطین قاجار و فساد دستگاه هیئت حاکمه و تعدی بعضی از حکام بمنتهای کمال رسیده بود و ظهور این فرقه در حقیقت واکنشی بود که در جامعه ایرانی در برابر رژیم فاسد حکومت بوجود آمد.

سیدی جوان از اهل شیراز که شاگرد مکتب علماء شیخیه بود قیام کرده و خود را امام زمان، معرفی کرد از اینرو پیروان او به «بابی» معروف شدند و آن سید سر خود را در این سودا فدا کرد. در سال ۱۲۶۶ در تبریز در بدو سلطنت ناصر الدین شاه او را اعدام کردند و پیروان

اودر سراسر ایران دچار عذاب و نکال و قتل و غارت قرار گرفتند این فرقه مبتدعه بعد از کشته شدن سید علی محمد اکثرا به یکی از اصحاب او موسوم به میرزا حسین علی و ملقب به بهاء‌اله گرویدند و او خود را «من یظهره الله» دانست که بشارت ظهور او را باب پیش بینی کرده بود از این رو این فرقه به «بهایی» معروف شدند که بطور غیر رسمی و نیمه مخفی در تمام ایران منتشر شده‌اند بهادر مذهب خود اصلاحات بسیار که از تمدن جدید دنیا اقتباس شده بود تعلیم داد و از جمله جنبه‌هایی از صلح بین‌المللی و حب بشر را تأکید نمود و خود را طرفدار صلح و اخوت جهانی معرفی کرد این مسلک در خارج ایران مخصوصا در امریکای شمالی بسط و انتشار زیاد یافته و در شهر شیکاگو معبدی بنام «مشرق الاذکار» برپا کرده‌اند.

در وقت حاضر آمار دقیقی از تعداد نفوس بهایی در ایران و در خارج ایران بدست نیست ولی از قراریکه سالنامه رسمی آماری ۱۳۵۰ (جدول شماره ۱۹ صفحه ۴۲) آمار جمعیت ایران را از حیث مذهب نشان می‌دهد در تعداد پیروان مذاهب رسمی يك رقم ۷۷۰۷۵ نفر دیده می‌شود که دین خود را اظهار نکرده‌اند و با احتمال قوی این عدد تقریبا شامل نفوس بهایی‌های ایران می‌شود که دین خود را اظهار نمی‌کردند.

بهاییه اگر چه در مهد اسلام بوجود آمد ولی اکنون خود يك مذهب مستقل و جداگانه بشمار است کتابهای ایشان چون کتاب «اقدس و ایقان» معروف و دارای مطبوعات و انتشارات بسیار هستند و تشکیلات و سازمانهای منظمی در فرقه خود ایجاد کرده‌اند.

* * *

اعلیحضرت پهلوی چنانکه گفتیم بمذاهب مختلف کاری نداشت و در سیاست کلیه مذاهب آزاد گذاشته شده بودند چنانکه عده‌ای از بهائیان سرشناس در دولت حتی در وزارت جنگ به خدمات مهم اشتغال داشتند. از جمله تاسیسات بهائیه دو سه مدرسه دخترانه و پسرانه بنام (تربیت) بود که در سال ۱۳۲۷ ه. ق در تهران و در سالهای بعد بنام «وحدت بشر» در کاشان و مدرسه دیگری بنام «تائید» در همدان تأسیس نمودند این دبستانها در سال دهم سلطنت پهلوی بسته شد. درباره علت تعطیل آن موافق و مخالف سخن بسیار گفته‌اند ولی چون در آن زمان نویسنده متصدی وزارت معارف بودم و در متن این قضیه قرار داشتم آن چه که بیاد دارم یادداشت می‌کنم.

روز ۱۹ ذیحجه ۱۳۵۵ (۱۳۱۴ شمسی) که روز بعد از عید غدیر بود با تلفن به دفتر کار اعلیحضرت پهلوی در خیابان کاخ احضار شدم ایشان فرمودند «این مدرسه که در پهلوی خانه من وجود دارد چیست و چرا دیروز که روز تعطیل بود این مدرسه باز بود و دانش آموزان هیاهو کرده و جنجالی راه انداخته بودند؟». نویسنده عرض کردم این مدرسه دخترانه تربیت است و علت باز بودن آن این است که اولیای مدرسه تقویم و اعیاد مخصوص خود دارند که با

اعیاد و تعطیلات سایر مدارس و دبستانها مطابق نیست. با تعجب و بحالت تغیر پرسیدند، یعنی چه؟ مگر آنها برنامه رسمی وزارت معارف را رفتار نمی کنند. عرض کردم جماعت بهائی تقویم مخصوصی دارند که در آن اعیاد و تعطیلات خاصی معمول است و برنامه خود را اجرامی کنند ایشان فرمودند: «به آنها اخطار کنید که باید مطابق برنامه رسمی و عمومی مملکت رفتار کنند و اگر قبول نکردند آن مدرسه را تعطیل نمایید. عرض کردم این مدرسه دو شعبه دارد یکی تربیت ذکور پسرانه خیابان امیریه که در سال ۱۳۱۷ قمری تأسیس شده و تاکنون سی و هفت سال است که دایمی باشد. از ابتدا برنامه و مقررات خاص خود را داشته اند و وزرای معارف در کار آنها کمتر مداخله کرده اند با حال تغیر و تعجب فرمودند: «چرا آنها را سایر مدارس باید مستثنی باشند؟» فوراً اخطار و اعلام کنید اگر اطاعت نکردند آن مدارس را تعطیل نمایید. بنده اخطار لازم را ب مدرسه نمودم متصدیان مدرسه توجهی نکردند و مدرسه تعطیل شد. بعداً دانستم که شهربانی هم بر حسب دستور این امر را پشتیبانی کرده است.

دوروز بعد دو نفر از بزرگان مخفل بهائی یکی که طبیبی حاذق و مردی باکمال بود بنام دکتر یونس افروخته و دیگری که جوانی تحصیل کرده موسوم به «علی اکبر فروتن» از طرف جماعت نزد من آمد و علت بسته شدن مدرسه را سؤال و مطرح نمودند بآنها گفتم البته برنامه و مقررات از طرف دولت وضع شده و صورت قانونی دارد از جمله تعطیلات و اعیاد را شورای عالی معارف تصویب کرده است در صورتی که اکثریت ملت آن را معتبر می دانند وزارت معارف نمی تواند برای یک فرقه اقلیت استثنائی قائل شود خصوصاً آنکه مدارس ارامنه و زردشتیان و یهود در ایران همه مقررات برنامه رسمی معارف را مطاع و محترم می شمارند هم چنین مدارس که خارجیان تأسیس کرده اند مثل مدرسه آمریکائی ها، مدرسه سن لوئی و ژاندارک و مدرسه الیانس اسرائیل همه برنامه دولتی معارف را تبعیت می کنند چگونه ممکن است یک اقلیت که از حیث نژاد و فرهنگ با سایر ایرانیان تفاوتی ندارند توقع دارند که آنها از اطاعت آن برنامه معارف معاف شمرده شوند.

البته آن دو که مردمانی منطقی بودند جوابی نداشتند و ناچار مدارس بهائی در طهران و کاشان و همدان تعطیل شد و دیگر تجدید نشد. وزارت معارف جز اجراء قوانین و مقررات تکلیفی ندارد و ما موراست که برنامه رسمی را در هر جا و برای همه اجرا نماید و المأمور معذور. این بود تفصیل بسته شدن مدارس بهائی ها. شاید در نظر بعضی برای این کار علل دیگر فرض گشته ولی جریان مطابق همان تفصیلی است که در این خاطره نگاشته شد.